



چادر نامه

باران ساکت



۱ - من يك فمنيست دو آتسه ام كه روى اجاق اتاق دارم

آهای فمنيستهای فم عمل !

مشکل من اين نيست كه من زنم

مشکل زن اين است كه من منم

قبل از اينكه مشکل من را حل كنيد

اشكال حل را من كنيد

تا وقتي برگشتيد از رفتن

در اين حلال هول نشويد !

هه ! فكر مي كنيد كه من براي زن بودنم نياز به زنانگي دارم ؟

يا براي وضع حمل نياز به حمل اين وضعيت ؟

اين وضعيت وضعيت نيست

بيشتر يك وظيفه است ضعيفه !

همه ي شما ضعيفه ها ضعيف ايد !

من ولي ظريفم !

و تمام ظرفهاي اين آشپزخانه را يك زنه حريفم !

براي من رنده كردن ، زنده كردن يك پياز است

براي شما زنانگي جنده كردن يك نياز است !

پس فمنیست باشید تا برای همیشه نیست باشید
من هستم تا وقتی که این هسته ی آلو
برای من قابلیت کاشتن دارد
نه خاصیت داشتن
یا مثل شما که همیشه دارید نداشتن !

۲ - در آشپزخانه ی من ، ابن زیاد پیازدغش را کم می کند !

چرا چادر مثل پیاز چاره پذیر نیست
مثل نانی که لای اش پنیر نیست
یا مثل پاترولی که دم در
منتظر تو نیست
منتظر در است

چرا هیچ وقت برای نرفتن دیر نیست ؟

هیچ وقت دیر نیست
حتی اگر دیر وقت باشد
و تو باید بخوابی
چون صبح کلی کار داری که اگر انجام ندهی
انجامت می دهند !

من دوست دارم لخت بشوم !

مثل سنجاب که دنیا را فندق می بیند

مثل سینه بند

که به اندازه ی يك سینه حرف دارد !

من دوست دارم لخت بشوم

مثل همین پیاز

که روی همین میز

توی همین بشقاب لخت کردم

تا با همین پیاز و رنده

به روزهای بشقاب پرنده برگردم !

من برمی گردم اما این برگشتن بازگشتن نیست

پیاز گشتن است

اینجا

بین من و تو

تنها کسی که برنده می شود رنده است !

چرا ؟ چرا همیشه حرفهایم بوی پیاز می دهد ؟

شاید به این خاطر است

که توی این آشپزخانه

روز به روز دارم پیازداغم را زیادتر می کنم

نه ! این زیاد پسر زیاد نبود

زیادی بود

چون زیاد هم پسر نبود !

۳ - سالاد

مادر برای من دوتا در ساخت
تا از یکی بیرون بیایم
از یکی خارج نشوم

من دلبر تمام مردهای بی دلیم
من با بیل دل می برم
و با داس دوست می دارم
دارم خودم را توی این آشپزخانه می کارم
تا وقتی که دوباره در بیایم
یک کارد باشم
که میان دستهای تو
با گوجه ها حرف می زند !

پدر به من دوتا پا داد
تا هر وقت خواستم بدوم ،
زمین بخورم !

۴ - اگر زنی بادبزنی ات را بینداز دور و داد بزن !

او را زیر نظر بگیرید !

مگر نظر زیر دارد ؟
اگر روی نظر بایستم ناظرم
اگر نه منظره

هه ! چه مسخره !

هم می توان زن بود ، هم می توان بادبزنی

نبود

کسی که نبود بیشتر از کسی که بود هست

رفته است

منتها با بادبزنی که توی دستهایش داد می زند

راهی که رفتم ، توی راه رفته بود

وقتی که برگشتم برنگشته بود !

اگر هوای من حواسش بود

گرمتر از اینکه هست نبود

حواس پرتی ام پرتم کرده توی هوا
دارم هوار می زوم
با روسری ام دارم جار می زوم دارایی ام را و همه از در که وارد شدند دار شدند
هواسم نیست
حواس هست؟
حواریون چرا هار شدند!

هی! نمی یای؟ اتوبوس رفت... همه سوار شدند!

۵ - اصل اول فمنیستی که همجنسباز است چیست؟
یا به بیان بهتر، اصل دوم همجنسبازی فمنیست نیست، بلکه بازی ست!

دختر خوبی که عاشق من نیست
صورتی مایل به صورتی دارد
او لزبین نیست
او بین من هست
اما بین من و لوزالمعده
طرف لوزی را همیشه می گیرد
او چرا با تفنگ لیزری ام نمی میرد؟

من نشسته ام گوشه ی این لوزی
و چیزی لازم ندارم به جز آن دختر
که از من خیلی تر تر بود تر

دارم تراشیده می شوم
توی این مداد تراش
که کاش سرم نبود
سرم نبود کاش

چادرم همیشه مادر به سر داشت
مادرم دوتا پسر داشت
یکی اش همجنسباز
یکی دارو ساز

دارو را به برادر همجنسبازم دادیم بسته شد !

۶ - درهای چادرت را قفل و زنجیر کن !

این چادر چهار در دارد
که پشت هر چهارتاش
هیچکس منتظرت است
پس مواظب باش !

شبییه هنرپیشه های هالیوود
سوار بنزی شدم که بنزین نداشت
ولی عالیجناب اش خیلی جنابِ عالی بود !
تمام شهر برای من چادر است
اگر در بیاورم همه می فهمند
که چرا توی چادر خالی بود

تو همیشه ضعیفه بوده ای
فمنیست هم که باشی
یک نیستِ ضعیف هستی
یک بودِ ناشی
یک لیفِ کثیف و چروکیده
که افتاده کفِ حمام
روی کاشی

کاش هیچ وقت . . . هیچ وقت . . . دقت کن ! فمینیستها دقت کنند ! کلیه ی نظریه پردازان و رهبران جنبش فمینیست در ایران و سایر نقاط ویران و آشیزخانه داران و طرفداران حق طلاق و مهریه و الاغ و چلاق ، همه دقت کنند که اینجا حرف اصلی شعر گفته می شود . کاش هیچ وقت . . . دقت کنید ! این شعر می تواند مابین شما یک بیانیه باشد پس دقت کنید کاش هیچ وقت . . . چه می خواستم بگویم ؟ یادم رفت . . . !



